

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

ساما(ادامه دهندگان)

۰۸ جون ۲۰۱۲



سازمان آزادیبخش مردم افغانستان(ساما- ادامه دهندگان)

به مناسبت تجلیل از سی و دومین سالروز جاودانگی سرو بلند آزادی (مجید)
و یادمان شهدای ارجمند راه آزادی و انقلاب

ننگیالی د ننگ له پاره په هرڅه لگوی اور

سر په دار لک شوی بڼه دی نه لک شوی په پیغور

"خوشحال خان خټک"

امروزه ۷۹مې جوزا روز به جاودانگی پیوستن سرو تناور آزادی و پایداری مجید سترگ است و همه جا سخن از مجید و به نام مجید می رود. ۳۲ سال قبل در چنین روزی در ۱۸ جوزای ۱۳۵۹ شمسی خبر شهادت مجید از بلند گو های رژیم جلااد پیشه میهن فروش، مزدور و ضد دموکراتیک "پرچم و خلق" و رسانه های ارباب سوسیال امپریالیست اشغالگر روسی آن به گوش جهانیان رسید. سازمان مجید(ساما) ضمن محکومیت جنایت بی نظیر و فراموش ناشدنی اعدام بدون محاکمه مجید در بیداد گاه جلاادان خادی و در محکمه سوسیال امپریالیستی، مرگ مجید را فاجعه ای بس عظیم و خلاء پُر ناشدنی برای ساما، جنبش انقلابی کشور و رستاخیز سترگ ضد استعماری و ضد ارتجاعی توده های مردم افغانستان خواند. ساما با اعلام اینکه "نبرد مجید ادامه دارد"، در تداوم این نبرد پا فشرده و زان پس این روز را به عنوان روز شهدای سازمان آزادیبخش مردم افغانستان همه ساله در هر کجا تجلیل

کرده است. در تاریخ معاصر پرافتخار خلق آزاده ما و در قاموس مبارزاتی کشور ما این روز، نمادیت از ایستادگی و مقاومت، پایداری و ایثار، و شورش و عصیان در مقابل عفریت ستم - امپریالیسم و ارتجاع - و نمودیت گویا از باور آگاهانه و خلل ناپذیر به پیروزی حقیقت و چیرگی نو بر کهنه و بازتابیت حماسی از عشق شکوهمند به آرمان انقلاب، ترقی و آیدالهای عالی بهی خواهانه ستمدیدگان.

از اینرو، روز هژدهم جوزا روزیست موجد افتخار برای سامای مجید، برای جنبش انقلابی و راهیان مسیرت انقلاب و برای مردم و تاریخ مبارزاتی خلق افغانستان.

مجید و سائر انقلابیون پاکباز و شخصیت های بی غش انقلابی کشور ما و سازمان ما (قبل و بعد از مرگ مجید) از سرشت ویژه ای بهره مند بوده و از مصالح خاصی برش یافته اند. از نظر آنها هیچ امتیازی و هیچ افتخاری برای یک انقلابی بالاتر از قرار گرفتن عملی در صف مردم برای تغییر انقلابی جامعه نبود. این حماسه سازان جنبش انقلابی کشور ما با داشتن اخلاق انقلابی تبارز ویژه ای داشته و دارند. اساسی ترین مسأله در اخلاق انقلابی این است که آیا فرد مدعی مبارزه انقلابی حاضر است همه هستی خود را در راه تحقق آرمان زحمتکشان، انقلاب و سازمان انقلابی خود وقف کند؟ مجید و یاران صدیقش چنین کردند. مجید همه زندگی پر بار و هستی پرافتخارش را وقف انقلاب کرد.

تهور و ایستادگی در برابر عفریت ستم، قاطعیت و استواری در مبارزه، حتی در تاریک ترین ایام و امید داشتن به فردای روشن، ثنوری انقلابی و جهان نگری علمی، ابرام و تأکید بر مواضع اصولی انقلابی، عمل ورزی آگاهانه و سازنده و پیوند زدن ثنوری با پراتیک در مبارزه انقلابی، بلاغت گفتاری و نوشتاری، دریا دلی و سعه صدر، قدرت سازماندهی همراه با شخصیت پرجاذبه (کاریماتیک) و سائر سجایای عالی اجتماعی و مبارزاتی...، مجید را به مثابه شخصیت بی بدیل انقلابی و افسانه ئی فرا قومی و فرامحلی محبوب قلوب انقلابیون و زحمتکشان ساخته بود. با این اوصاف و سجایا مجید در مقام یک شخصیت فرا قومی در گستره ملی و طبقاتی جامعه ما تبارز نموده و فراتر از آن به عنوان فرزند آگاه و بیدار مردم افغانستان با تمثیل حماسی اوج غرور ملی مردم سلحشور ما در برابر استعمار و ابادی اش، در سطح ملی پذیرش یافته و تا سطح برین قهرمان ملی عروج نمود. بدین اعتبار "ملت ما و جنبش انقلابی میهن ما او را به مثابه وجدان آگاه، بیدار، رهگشا، سنیزه گر و تسلیم ناپذیر خود پذیرفته بود".

زنده یاد مجید اندیشه ورزی بود خلاق. او به گنجینه و ارثیه ثنوریک و پراتیک عام انقلابی به گونه دگم، مجرد، کلیشه ئی و در ورای واقعیت های مشخص اجتماعی و تاریخی برخورد نمی کرد، بلکه به ویژگی های خلاق، انتقادی و زنجیرگسل و تطبیق خلاقانه آن در عمل توجه داشت. مجید سترگ و یاران بزرگش از طریق تلفیق اندیشه پیشرو با واقعیت های مشخص تاریخی و اجتماعی جامعه ما، ثنوری های تطبیقی و اشکال مبارزاتی و سازمانی را برای انقلاب کشور فرموله کرده و مطرح ساختند. مقبولیت و کارائی دیدگاه ها و مواضع قابل فهم آنها از همین شیوه نگرش انطباقی ثنوری عام انقلابی منشاء می گرفت. به عنوان مثال پیشبرد "مشی مستقل ملی- انقلابی" به عنوان یک سیاست انقلابی مستقل زنده و فعال مجید و ساما در متن شرایط متغیر ملی و بین المللی، ضمن التزام فکری ساما با روند های درست و اصولی انقلابی و همگامی با مارش شورانگیز تاریخی و زنجیر گسل زحمتکشان جهان، مقبولیت و درستی خود را نشان داد.

ضرورت حضور نیرومند و عملی رهبرانی از گونه "مجید" و "رهبر" از ۱۱ سال قبل بدینسو، از سرآغاز روند مستعمراتی جاری کشور تا حال پیوسته محسوس بوده است. اکنون که زمامداران بی اراده اداره مستعمراتی و خائنان ملی سند اسارت کشور و مردم ما را با باداران امپریالیست شان تدوین و توشیح نموده و هم صدا با انقیاد طلبان

حواشی حاکمیت پوشالی، سالوسانه در صدد توجیه این خیانت ملی اند، مجید گونه هائی به مثابه وجدان آگاه، بیدار، رهگشا، مبارز، عملورز و تسلیم ناپذیر در بین مردم، نیاز زمان است تا با تمثیل حماسی اوج غرور ملی و شور انقلابی مردم سلحشور ما در برابر امپریالیسم دهن دریده و ایادی اش، اراده برده ساز و اسارت آور استعماری را در هم شکسته و توطئه مشترک امپریالیسم و ارتجاع متحد آن را خنثا سازند.

موضوع "توافقتنامه ستراتیژیک" و ایجاد پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان، اولین بار در سال ۲۰۰۵م مطرح شد. "حامد کرزی" سرخیل خائنان ملی و رئیس پوشالی اداره مستعمراتی این مسأله را طی جرگه ای با هزار تن از گماشتگان ارتجاع متحد امپریالیسم و مستمری خوران اشغالگران در میان گذاشت، ولی تأیید آن، جهت ذهنیت سازی برای پذیرش این خواست غدارانه از طریق اغوای اذهان مردم به تعویق افتاد و به آینده موکول شد. از یک سال بدینسو بعد از کش و قوس های بسیار، چانه زنی های کاسبکارانه، به راه انداختن مذاکرات اهریمنانه و رایزنی های شیدانه دلقک های ریزه خوار اشغالگران، توافق نامه ننگین ستراتیژیک (درواقع زنجیر اسارت خلق ما) با شعبده بازی عوام فریبانه بین سردرسته رهنان جنایت گستر امپریالیست های امریکائی و سرخیل خائنان ملی - دزدانه و بزدلانه در تاریکی شب - به امضاء رسیده و پارلمان اداره پوشالی - این ابزار حاکمیت استعماری - نیز آن را تصویب نمود. با تصویب و توشیح این سند اسارت آور، نگرانی های همه گروه های تشکیل دهنده حاکمیت پوشالی مستعمراتی و "اپوزیسیون" مکار و پرمدها "در مورد آینده سیاسی افغانستان بر طرف شد".

مداخله، تجاوز، اشغالگری و ایجاد پایگاه های نظامی برای غارت منابع خلق ها و ملل ناتوان و سرکوب ظرفیت های مبارزاتی آزادیبخش آنها، هم در دوران سرمایه داری رقابت آزاد، هم در دوران امپریالیسم - یکی از ویژگی های اساسی و بارز نظام سرمایه داری است و واژه استعمار از آن تعریف خود را می یابد. در طول تاریخ استعماری، استعمارگران در پی حد اکثر سود و ثروت، در آغاز به وابستگی کشاندن کشورها، با تمسک به بهانه های سالوسانه " انتقال مدنیت"، "کمک و همکاری بشردوستانه" و "باز سازی، انکشاف و ترقی اجتماعی" می خواهند امیدواری فریبنده و مسحورکننده را در دل های مردم کشورهای مورد یورش خلق کنند. اگر این شیدای کارگر نیفتاد، چهره سفاک، خون آشام و تجاوزگر خود را - که در پس این پرده دروغین مستور شده است - به نمایش گذاشته و به اشغالگری و ایجاد پایگاه های دائمی نظامی که مانند " شمشیر داموکلس " بر فرق مردم زیر سلطه او یخته خواهد بود، مبادرت می ورزند.

موضوع داغ دیگر، اعلام "خروج" نیروهای اشغالگر امریکا و ناتو از افغانستان در سال ۲۰۱۴م است که نه از روی بودا صفتی و استرحام، بلکه از سراسر استیصال و محاسبه نادرست دولت های امپریالیست اشغالگر صورت پذیرفته است: وسعت و شدت مخالفت و مقاومت انکار ناپذیر مردم افغانستان، اثرات بد کشتار بیرحمانه و متواتر مردم غیر نظامی افغانستان به دست نیروهای مسلح اشغالگر و انعکاسات سؤال برانگیز آن در بین مردم و مخالفت مردم با آن در اقصی نقاط جهان که می تواند سند جرم و جنایت امپریالیست ها را بیشتر در انظار جهانیان برملا سازد، نارضایتی بیشتر از شصت درصد مردم امریکا و مردمان سائر دول اشغالگر با جنگ و حضور نظامی در افغانستان و کشتار مردم ما، بحران مالی و اقتصادی ساختاری نظام سرمایه، کشته و زخمی شدن سربازان امریکائی و متحدانش و اعتراض چندین هزار از خانواده های آنها، وضع ناگوار مالی و اقتصادی متحدان امریکا(به ویژه بحران روز افزون اروپا و کاهش ارزش یورو) و اعتراض های مردمی در این کشورها، بحران خاورمیانه، و هم چنان نگرانی های چین، هند، روسیه، پاکستان و ایران فکتور هائی اند که اشغالگران نمی توانند به سادگی از پهلوی آنها رد شوند. در بحبوحه همین رویدادها همزمان با اوج گیری جنبش های ضد سرماییداری در امریکا و

اروپا، در سال ۲۰۱۰ م کنفرانس سران ناتو در "لیسبون" پای تخت کشور پرتغال دایر شد. گرچه در این کنفرانس به خاطر اغوا و انحراف اذهان جهانیان، توجه بیشتر به موضوعات کلیشه‌ئی مانند بازدارندگی اتمی، روابط با روسیه و قدرت‌های نوظهور، خلع سلاح، سیستم دفاع موشکی، چگونگی مقابله با بحران خاورمیانه و فساد اداری در افغانستان معطوف شد؛ ولی موضوع اصلی این کنفرانس تأکید بر خروج ناگزیر نیروهای ناتو از افغانستان بود. براساس منابع خبری، پس از امضای "توافقنامه ستراتیژیک"، کاخ سفید به وضاحت اظهار داشت که "توشیح این توافقنامه امکان حضور نیروهای امریکائی را در افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ م محقق می‌سازد". مسأله ایجاد پایگاه‌های نظامی در افغانستان در این سند صراحتاً عنوان نشده است. قرار است این مسأله در سند دفاعی موسوم به "موافقتنامه دو جانبه امنیتی" - احتمالاً پس از یک سال - به امضاء برسد. امپریالیسم اشغالگر امریکا قصد ندارد که از اشغال افغانستان منصرف شود و می‌خواهد "اردوی ملی" (در واقع اردوی مزدور) را منحصراً گوشت دم توپ به کار گیرد و خودش در "غندی خیر" (پایگاه‌های نظامی) بنشیند.

حضور نظامی امپریالیسم امریکا تا سال ۲۰۲۴ م در افغانستان و ایجاد پایگاه‌های نظامی جهت تحقق این حضور، به معنی نادیده گرفتن کنفرانس لیسبون و نمایانگر تضاد اولویت‌ها میان امپریالیسم امریکا و دول امپریالیستی بحران زده ناتو است. این حضور به وضاحت بیان می‌کند که امریکا از یک موضع برتر، متحدانش را به خدمت می‌گیرد و بدون توجه به منافع، اولویت‌ها و محدودیت‌های آن دول، اهداف ستراتیژیک و هژمونیتی خود را در افغانستان و منطقه ما دنبال می‌کند. امپریالیسم امریکا در نظر دارد سود و ثروت به دست آمده از منطقه را یک جانبه به یغما برده و بر اهداف هژمونیتی جیو پولیتیک و جیو اکونومیک خود در منطقه آسیای میانه و جنوب آسیا تأکید ورزد. این امر الزاماً بر تشدید تضادهای درون سیستم امپریالیستی می‌افزاید. نگرانی متحدان امریکا مبنی بر این که امریکا می‌خواهد به تنهایی منابع طبیعی افغانستان را صاحب شود، قابل فهم است. اگر این تضاد منافع میان امپریالیست‌ها طور دل‌خواه آنان حل نگردد، احتمال طفره رفتن از پرداخت "کمک‌های" وعده داده شده قابل پیش‌بینی است. زیرا که اگر دول غیر امریکائی سودی از این معامله نبرند، پیشیزی هم به اداره مستعمراتی افغانستان نخواهند پرداخت. بنام دیری نخواهد گذشت که امیدواری‌های تلقین شده - بعد از خروج نیروهای اشغالگر اروپائی ناتو - به یأس مبدل گردد. صدور اعلامیه اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که این متحد امپریالیسم امریکا سپردن کمک‌های وعده داده شده را مشروط به یک سری تغییرات در دولت پوشالی از بنیاد فاسد افغانستان می‌داند که در غیر آن کمک‌ها به حالت تعلیق در خواهد آمد. بدیهی است که پیشنهاد این شروط، دست‌آویز و حجتی است مبنی بر "تنها گذاشتن دجال با خرش در معرکه".

امپریالیسم امریکا جهت تحقق نقشه ستراتیژیک منطقه‌ئی اش به تداوم حضور در افغانستان، به بهانه‌های فریبکارانه و ماجراجوئی‌های گوناگون متوسل خواهد شد تا با استفاده از موقعیت جیوپولیتیک افغانستان، نقشه‌های تدوین شده استعماری خود را پیاده کند. امپریالیست‌های اشغالگر امریکا و ناتو پس از یک دهه به خدمت گرفتن منابع گزاف اقتصادی، نظامی و انسانی و هدر دادن آن در راستای تحمیل اراده زورگویانه و سلطه غارتگرانه و جابرانه امپریالیستی بالای مردم افغانستان و غارت کشور و کشتار بیگناهان میهن‌ما، سرانجام از فرط استیصال و درماندگی دریافتند که در کشوری که به "گورستان امپراتوری‌ها" شهرت دارد، نمی‌توانند جنگی نا محدود و حضور گسترده و پرهزینه نظامی را ادامه بدهند. بنام، برای گریز ناگزیر از این تنگنا و مخمصه، ضمن پیشبرد طرح "توافق نامه ستراتیژیک" با مزدوران شان در حاکمیت پوشالی و کار روی تمديد و ایجاد چند پایگاه و حضور نظامی، امنیتی و استخباراتی فراتر از ۲۰۱۴ م در افغانستان؛ طرح توحید و انسجام ارتجاع کشور و ادغام رسمی

لشکر شریر و مزدور "طالبان" و "حزب اسلامی" در دولت پوشالی و تقسیم قدرت را در دستور کار قرار دادند. هرچند این پروسه توحید ارتجاع در محور حاکمیت استعماری - ارتجاعی قبلاً آغاز شده و به بن بست های موقتی رسیده است، ولی امپریالیست های اشغالگر به خصوص "یانکی ها" در تلاش اند به عنوان پیش شرط عملی اخراج شرمسارانه نیروهای اشغالگر شان از افغانستان و قبل از آن، به ادغام نیرو های ارتجاعی بومی در ساختار حاکمیت پوشالی با قدری جا به جایی و تعدیل و تقسیم قدرت میان آنان بر محور پیشگفته برسند.

در این میان، لشکر سیاه ارتجاعی مزدور و شریر طالبان از قبل از ایجاد تا کنون فلسفه وجودی خود را مدیون یک سری اهداف ارتجاعی و استعماری در منطقه اند. سرنوشت و سیاست های رهبری طالبان به عنوان یک نیروی سیاه ضد ملی و ضد مردمی و مزدور بیگانگان مغرض و توسعه جو، در پیوند با سیاست ها و مواضع بازیگران و حامیان منطقه ئی بوده و متأثر از روابط نوسانی و تضاد و رقابت دول ارتجاعی منطقه با امپریالیسم است. بر بنیاد اصل پیوند و همسرشتی تاریخی میان ارتجاع و امپریالیسم، طالبان از لحاظ ماهوی هرگز نمی توانند علیه آفریدگارگروه خود امپریالیسم جهانی، به خصوص امپریالیسم امریکا و انگلیس، به خاطر منافع مردم بایستند و از حمایت مردمی و صبغه ملی برخوردار باشند. (نمونه های برجسته این همسرشتی و تبنای ارتجاع اسلامی از نوع طالبانی را در همکاری القاعده و امپریالیسم در لیبیا و سوریه دیدیم!!!).

هرچند عوامل فرامرزی چندی در تعیین سیاست ها و مواضع نوسانی طالبان شریر مسلح و رهبران دست آموز آنان و سائر گروه های کوچک مماثل و در "جنگ و صلح" آنان مؤثر است، ولی دیر یا زود طالبان و گروه های مشابه متأثر از دینامیسم این عوامل و براساس همسرشتی شان، از موضع دشمنانه فعلی شان استحاله شده و در محور حاکمیت استعماری - ارتجاعی به پروسه ادغام خواهند پیوست.

امپریالیسم امریکا مزید بر ارسال سلاح و سرباز به منطقه، با صدور سرمایه و کالا در قالب سیاست اقتصادی "بازار آزاد" در نظر دارد تا اقتصاد و بازارهای منطقه را (به شمول تجارت مواد مخدر) زیر کنترل و تسلط خود در آورده و ضمن تمتع از منابع زیر زمینی و رو زمینی، از افغانستان به مثابه "پل ارتباط میان آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و شرقی" استفاده کند.

بارک اوباما توافقتنامه اسارت آور ستراتیژیک میان امپریالیسم امریکا و اداره مستعمراتی کرسی را بسیار مهم توصیف کرد و گفت: "براساس این سند، افغان ها مسؤولیت کشور خود را خود شان به دست می گیرند". در این جمله فوق، "بارک اوباما" به حیث سردمدار امپریالیسم جنگ گستر و اشغالگر امریکا، صریحاً به زبان خود اعتراف کرد که: **سران اداره پوشالی کابل تا حال مسؤولیت و صلاحیت امور خود را نداشته و افغانستان در اشغال کامل به سر می برد.** این اظهار نظر اوباما به نوبه خود گواهی است دال بر رسوائی، سیه روئی و خیانت انقیاد طلبانی که با یاهو سرانی های خود در صف و حواشی نیروهای اشغالگر، از "استقلال" و "حاکمیت" کشوری اشغال شده و از مسؤولیت و صلاحیت مزدوران بی مقدار امپریالیسم درمقابل آفریدگار و ولی نعمت شان و درعین حال از بودا صفتی، "نیات خیر خواهانه" و "کمک بشردوستانه" امپریالیسم اشغالگر دم می زدند.

دولت پوشالی کنونی این آله دست امپریالیسم اشغالگر در افغانستان و فاقد حتی یک درصد وجاهت ملی به شمول نمایندگان مزدور و بی آرم پارلمان پوشالی آن، امضای این توافقتنامه ننگین با بادار مکار و غارتگر شان برای بلعیدن کشور ما و اسارت خلق ما را سبلی محکمی بر روی دول طماع مداخله گر و استفاده جوی همسایه عنوان نمودند، تا به جهانیان چنین وانمود سازند که گویا مردم افغانستان به طیب خاطر، این طوق لعنت را برگردن خود پذیرفته اند تا از شر دخالت گری همسایگان مغرض نجات یابند. زهی حماقت و نابخردی!! تاریخ گواه است که

مردم آزاده ما همه معاهدات اسارت آور و ننگین را که از جانب زمامداران خود فروخته وقت به امضاء رسیده، پذیرفته اند. نفرت و انزجار مردم غیور و آگاه ما در برابر امضای معاهده ننگین گندمک و معاهده تجزیه کننده دیورند و... اظهر من الشمس است.

اوضاع و شرایط کنونی در کشور اسیر ما، تقبل و انجام وظایف و مسؤولیت های سترگی را فرا روی انقلابیون راستین، نیروهای ملی، دموکرات و شخصیت های منور آزادیخواه و میهن دوست کشور قرار داده است، تا با گره زدن نکات اشتراک و کنار گذاشتن اختلافات لاینحل، با تأمین وحدت اصولی، انسجام و همسویی مسؤولانه و رسالتمندانه میان نیرو های مردمی در سطوح مختلف (در داخل و خارج کشور)، در صدد زدودن ننگ بردگی استعمار و اسارت ملی و اجتماعی به پیکار برخیزند. فقط در آن صورت است که اشغالگران طراح این توافقنامه ننگین ستراتیژیک همراه با امضاء کنندگان و تصویب و توشیح کنندگان مرتجع آن و هر توطئه و توطئه گر دیگری به زباله دان تاریخ سپرده شده و مردم دلیر ما، این مالکان حقیقی و حقوقی این سرزمین در زنجیر، مالک افغانستان آزاد و مترقی و مرفه حاکم بر سرنوشت خویش خواهند شد.

"ساما- ادامه دهندگان" در راه رسیدن به این مأمول بزرگ ملی و انقلابی با تمام توان و تجاربتش حاضر به همکاری و عمل مشترک با نیروهای مبارز ضد استعمار و ارتجاع در هر سطحی است. بیائید با کار جمعی و عمل صادقانه خلای حضور قهرمانان از دست رفته را پُر و فریاد ناتمام شان را برای رسیدن به آزادی، ترقی و رفاه رساتر بسازیم.

دروود بر کلیه شهدای راه آزادی و انقلاب !

مرگ بر اشغالگران کشور و قاتلان و جلادان مردم افغانستان !

ننگ و نفرین بر میهن فروشان و خانان ملی !

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

به پیش به سوی وحدت رزمنده و اصولی نیروهای ملی- انقلابی!

یا مرگ یا آزادی!

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما - ادامه دهنده گان)

هژدهم جوزای ۱۳۹۱ش، برابر با هشتم جون ۲۰۱۲م